

Review and explain the of consequentialism and Deontologists in Islamic Doctrines

Mohsen Shiravand¹

Mokhtar Ranjkesh²

Abstract

One of the most important issues in normative ethics is investigation and explanation of the problem Consequentialism and Deontologism. Many intellectuals have focused in the West and the Islamic world (partly) on this issue and researches also have remained. The problem Consequentialism and Deontologism one of the valuable researches that can be applied as beginning in the teachings of Islam, especially in the realm of ethics. The fact that ethical Islamic propositions related to consequentialism or Deontologism itself is very important and in this area researches demands to be done. In many ethical doctrines Islam, such as Qur'an, the sayings of Imams clearly referred to deontologists and in some doctrine is provided to consequentialism. In this research we sought to investigate the important point that the ethical doctrines of Islam, related to Consequentialism or Deontologism. In addition to be important the pursuit of the fact that Islam is considered in the discussion of ethical education, Consequential or De-ontological. To achieve this objective, descriptive - analytic method has been investigated to investigate this issue with a focus on religious texts especially the Holy Qur'an. The results of this study, the separation between the two fields of Islamic teachings the field of relationship with God Deontologism and Consequentialism in society and people sphere.

Keywords

Consequentialism, Deontologism, Normative Ethics

Please cite this article as: Shiravand M, Ranjkesh M. Review and explain the of consequentialism and Deontologists in Islamic Doctrines. Iran J Bioethics 2016; 6(19): 7-25.

1. Ph.D in Philosophy of Ethics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

2. M.A Nahjolbalagha, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author) Email: m.f.ranjesh@gmail.com

Review Article Received: 30 November 2014 Accepted: 31 December 2015

بررسی و تبیین مسأله پیامدگرایی و تکلیف‌گرایی در آموزه‌های اسلامی

محسن شیراوند^۱

مختار رنجکش^۲

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم در اخلاق هنجاری بررسی و تبیین مسأله غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی است. اندیشمندان بسیاری در غرب و عالم اسلام (تا حدودی) بر روی این مسأله متمرکز شده و تحقیقاتی نیز از خود بر جای گذاشته‌اند. مسأله غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی از جمله مسائل ارزشمندی است که می‌تواند سرآغاز انجام پژوهش‌های کاربردی در آموزه‌های دین مبین اسلام، بالاخص در حیطه اخلاق گردد. این که گزاره‌های اخلاقی دین اسلام ناظر بر پیامدگرایی یا تکلیف‌گرایی است، خود امری بسیار مهم است که می‌طلبد پژوهش‌هایی در این زمینه انجام پذیرد. در بسیاری از آموزه‌های اخلاقی دین اسلام، از جمله آیات قرآن کریم، احادیث معصومین (ع) و حتی کلام بزرگان، صریحاً به وظیفه‌گرایی اشاره شده و در برخی آموزه‌ها، به پیامدگرایی تصریح شده است. ما در این پژوهش به دنبال بررسی این نکته مهم هستیم که آموزه‌های اخلاقی دین مبین اسلام، سوءگیری ناظر بر غایت دارد یا وظیفه. علاوه بر آن پیگیری این مسأله مهم که اسلام در بحث تربیت اخلاقی، غایت را به عنوان تکلیف اصلی در نظر گرفته یا وظیفه را معیار عملکرد تلقی کرده، امری مهم است. جهت نیل به این هدف، با روش اسنادی و تحلیلی به بررسی این موضوع در متون دینی با محوریت قرآن کریم، پرداخته شده است. از جمله نتایج این پژوهش، تفکیک بین دو حوزه از تعالیم اسلامی، یعنی حوزه ارتباط با پروردگار و حوزه ارتباط با جامعه و مردم است که در اولی، آموزه‌ها ناظر به تکلیف‌اند و در دومی ناظر به غایت و نتیجه.

واژگان کلیدی

پیامدگرایی، وظیفه‌گرایی، اخلاق هنجاری

۱. دکترای فلسفه اخلاق، دانشگاه اصفهان، ایران.

۲. کارشناس ارشد نهج‌البلاغه، دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: m.f.ranjesh@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱

مقدمه

پیامدگرایی و تکلیف‌گرایی یکی از شقوق اصلی اخلاق هنجاری است. اخلاق هنجاری هم یکی از شاخه‌های اصلی فلسفه اخلاق در کنار اخلاق توصیفی و فرااخلاق به شمار می‌آید. امروزه به موازات پیشرفت‌های شگرف بشر در حوزه تکنیک و فناوری، حوزه‌های دیگری از اخلاق در کنار این مباحث تئوریک تحت عنوان اخلاق زیستی مطرح شده است. در واقع اخلاق زیستی (Bioethics) حوزه گسترده‌تری از اخلاق پزشکی (Biomedical Ethics) یا بررسی مسائل اخلاقی ناشی از پیشرفت‌های نوین در فناوری پزشکی را شامل می‌گردد.

از جمله موضوعات مهم در این مفهوم گسترده اخلاق زیستی، موضوعات به هم مرتبطی مانند این موضوعات هستند: چه کسی یا چه چیزی منزلتی اخلاقی دارد؟ چه چیزی توجیه کننده نوع معینی از رفتار با موجود زنده در برابر نوع دیگری از رفتار است؟ و این که اگر موجودی دارای منزلت اخلاقی باشد، آیا می‌تواند آن را از دست بدهد، اما همان‌گونه که گفته شد این مباحث بخش عملی اخلاق را شامل گشته و منبعی که این بخش از آن تغذیه می‌کند حوزه‌های تئوریک و مبانی به کاررفته در آن‌هاست. در موضوعات و مسائل اخلاقی یا اخلاقیات هنجاری، با دو نگاه عمده وظیفه‌گرایانه (Deontology) و غایت‌گرایانه (Teleology) مواجهیم که در هر کدام، بعضاً علاوه بر اصل عمل، حسن فعلی و فاعلی نیز مطرح می‌شود. دانشمندانی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو معتقد به غایت‌گرایی بودند. ارسطو، کار خوب را کاری می‌داند که ما را به خیر حقیقی و سعادت واقعی می‌رساند و کار بد و عمل ناشایست را عملی می‌نامد که ما را از وصول به سعادت واقعی، محروم می‌کند (۱). کانت طرفدار وظیفه‌گرایی است، البته همراه با آن و شاید مهم‌تر از عمل را، نیت و انگیزه ادای تکلیف عقلانی (حسن فاعلی) بر می‌شمرد. نخستین بار انسکم (Anscombe) واژه «Consequentialism» به معنای «نتیجه‌گرایی» را به معنای امروزی به کار برد. غایت‌انگاران معتقدند که ملاک نهایی در اخلاق عبارت است از نتیجه‌ای غیر اخلاقی که فعل انسان به آن می‌انجامد و اخلاقی بودن فعل، به مقدار خیر نسبی ایجادشده در آن نتیجه بستگی دارد. در مقابل، وظیفه‌گرایان نتایج متعاقب فعل را یگانه ملاک نهایی در اخلاق نمی‌دانند و معتقدند ملاحظات دیگری غیر از نتیجه فعل در کار است که می‌تواند فعل انسان را مثلاً صواب یا الزامی گرداند. در وظیفه‌گرایی، ملاک سنجش افعال اخلاقی، وظیفه است که از یک الزام نهفته در خود عمل ناشی می‌شود. شاید بتوان جرمی بننام

(Jeremy Bentham) را نخستین کسی دانست که این واژه را در حیطه اخلاق مطرح کرد. هر یک از این دو نظریه، به دلیل تكثر نظرات، خود شقوق و تقسیماتی دارد که بیان آن فعلاً از موضوع ما خارج است.

طرح مسأله

دین مبین اسلام، شامل احکام و گزاره‌های اخلاقی فراوانی است که هر کدام در جنبه‌هایی از حیات بشری نمود می‌یابد. با توجه به تقسیم اخلاق هنجاری به دو نوع وظیفه‌گرایانه (تکلیف‌گرا) و غایت‌گرایانه (پیامدگرا) آنچه در این پژوهش مد نظر است، پاسخ به این پرسش بنیادین بوده است که آیا آموزه‌های اسلامی، بالخصوص آموزه‌های اخلاقی، معطوف به وظیفه است یا غایت؟

در متن اصلی و اساسی دین، یعنی قرآن کریم، نسق واحدی در رابطه با تکلیف‌مداری یا پیامدمداری مشاهده نمی‌شود و معمولاً در موارد مختلف، مسائل به صور گوناگون مطرح و تصریح شده‌اند. برخی بر اساس پیامدگرایی و برخی بر اساس تکلیف‌گرایی، لذا بررسی این مطلب که آموزه‌های اسلامی، به ویژه در حوزه اخلاق، وظیفه‌گرا هستند یا غایت‌گرا، امری لازم و ضروری است.

با نگاهی کلی و به صورت فرضی و ذهنی، اقلأ سه حالت و پاسخ کلی را برای جواب‌گویی به این پرسش و مسأله می‌توان متصور شد:

فرضیه اول: آموزه‌های اسلام، وظیفه‌گرا هستند؛

فرضیه دوم: آموزه‌ها غایت‌گرا هستند؛

فرضیه سوم: آموزه‌ها در عین تأکید بر وظیفه‌گرایی، با نگاهی به غایت، مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

در این مقاله سعی شده با تبیین مسأله و بیان مصادیق عینی از آموزه‌های اسلامی در این سه حالت، این نتیجه‌گیری حاصل شود که دین اسلام به کدام یک از محورهای فوق یا غیر آن نظر دارد.

لازم به ذکر است که در مقاله حاضر، نگارنده قصد ندارد با ترکیب دو نظریه وظیفه‌گرا و غایت‌گرا، از معایب آن‌ها کاسته یا تعارض آن‌ها را که همیشه مطرح بوده، حل کند یا این نظریات را به گونه‌ای جمع کند که محاسن هر کدام از نظریات را داشته باشد، چنان که بزرگانی

مانند هر (Hare)، اسکنلان (Scanlon)، سجویک (Sidgwick)، نازیک (Nozick) و امثال ایشان، در فکر تلفیق و ترکیب این دو دسته از نظریات بوده‌اند، بلکه در حقیقت، پژوهش حاضر سعی در پی یافتن چگونگی نسبت گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی، بالاخص در حوزه اخلاق، با این دو شق از مباحث حوزه اخلاق هنجاری می‌باشد. بنابراین پاسخ به سؤالاتی از قبیل: «دین اسلام، به طور کلی وظیفه‌گراست یا غایت‌گرا؟» «تعریف وظیفه و غایت در آموزه‌های اسلامی چیست؟» «دین در چه گزاره‌هایی بیشتر به وظیفه‌نگریسته و در چه حوزه‌هایی به نتیجه‌گرا؟» «ملاک وظیفه‌گرایی یا غایت‌گرایی در دین چیست؟» و... را مبتنی بر ادله درون دینی، در حیطه وظیفه این پژوهش می‌انگاریم.

پیشینه بحث

اغلب اوقات برای فهم بهتر وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی، آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داده و به بررسی هریک در مقابل دیگری می‌پردازند تا بهتر شناخته و تبیین شوند. درباره وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی در کتب و مقالات فراوان با محوریت فلسفه اخلاق فراوان بحث شده است؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود: کتاب «نقد و بررسی مکاتب اخلاقی» اثر آیت‌... مصباح یزدی، «فلسفه اخلاق» نوشته فرانکنا ویلیام کی، «مبانی فلسفه اخلاق» نوشته رابرت. ال هرپز، اما آنچه این مقاله در پی آن است، بررسی وظیفه‌گرایی یا غایت‌گرایی در آموزه‌های دین اسلام، بالاخص حوزه اخلاق است که کم‌تر مورد توجه واقع شده‌اند. این دو اصطلاح گرچه از زمان‌های دور به صورت‌های گوناگون مطرح بوده‌اند، ولی این مقاله با معنای عام و فراگیر آن‌ها کار دارد و خود را در چارچوب تعاریف اختصاصی محدود نکرده است، زیرا در هر تعریفی، نکاتی مغفول مانده و نکاتی بیش از اندازه بزرگ‌نمایی شده‌اند.

در ادامه به سه فرضیه اصلی مطرح در مسأله پژوهش پرداخته و با نقد و بررسی آن‌ها، نتیجه خود را از مجموع ارتباط آموزه‌ها با وظیفه یا غایت، بیان خواهیم داشت.

۱- فرضیه: وظیفه‌گرایی بدون توجه به نتیجه در آموزه‌های اسلام

اخلاق وظیفه‌گرا را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن دسته از نظریات اخلاقی هستند که مطابق آن‌ها، برخی اعمال بدون لحاظ نتایجشان، باید یا نباید انجام شوند (۲) و رویکردی است که بر درستی یا نادرستی ذاتی اعمال به جای خوبی و بدی نتایج آن‌ها نظر دارد (۳).

نگاهی به آموزه‌های اسلامی، احکام یا گزاره‌های اخلاقی و نیز سایر دستورات شارع، نشان می‌دهد که این آموزه‌ها، علی‌رغم داشتن نتیجه و حتی بیان پیامدهای آن، در عمل ناظر به وظیفه‌اند. به عنوان نمونه در حیطة احکام، همه مسلمانان موظف به ادای نماز به صورت یک وظیفه هستند و علی‌رغم این که برای این حکم غیاتی هم ذکر شده است، اما مسلمانان عمل را منوط به غایت و نتیجه نکرده و موظف به وظیفه شده‌اند. قرآن شریف غایات گوناگونی برای نماز برشمرده است و مثلاً می‌فرماید: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)، «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) یا درباره غایت روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) یا برای غایت زکات می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳).

با این وجود، اگر از علمای دینی یا شارع مقدس سؤال شود که اگر فردی نماز بخواند، ولی در عین حال آن نماز وی را به یاد خدا نیندازد یا نماز عاملی برای جلوگیری از فساد و فحشای او نباشد، آیا نماز از وی ساقط خواهد شد؟ و به عبارت دیگر، انجام وظیفه نماز منوط به نتایج آن است؟ یا اگر درباره روزه و زکات و امثال آن چنین سؤالاتی مطرح شود، جواب چیست؟ آیا با نرسیدن به غایت یا در نظرنگرفتن آن، وظیفه منتفی می‌شود؟ مسلماً علمای دین پاسخ منفی خواهند داشت و دستور می‌دهند حتی اگر نماز آن نتایجی را برای نمازگزار دربر ندارد یا عامل از نتایج آگاه نیست یا حتی در انجام‌دادن عمل، خود را مقید به رسیدن به نتیجه نکند، باز او موظف به وظیفه است. اگر از جنبه قرآنی نیز بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، به دو آیه ذیل می‌توان متمسک شد: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)، «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸).

درباره روزه و زکات و سایر آموزه‌ها نیز پاسخی چنین مطرح می‌شود که نیل به نتایج، علی‌رغم این که بیان شده، درجه اول نیست و وظیفه، ملاک انجام عمل است.

البته لازم به ذکر است که وظیفه‌گرایی دینی، به این معنا نیست که فعل اخلاقی یا عبادی، بدون نتیجه و غایت است، بلکه چگونگی انتخاب عمل و شیوه انجام عمل، آن را در دسته‌های غایت‌گرایانه یا وظیفه‌گرایانه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر بیان یا وجود غایات در افعال (اعم از اخلاقی و غیر آن)، الزاماً عامل فعل را غایت‌گرا یا وظیفه‌گرا نمی‌کند و این، نوع عملکرد است که فرد را در دسته وظیفه‌گرا یا غایت‌گرا قرار می‌دهد. آموزه‌های اسلامی بیان‌شده در این قسمت

نیز بر این مبناست که علی‌رغم وجود آثار یا غایات، انجام وظیفه، منوط به غایت نشده و مکلف، موظف است در هر صورت وظیفه‌ای را انجام دهد، حال چه به نتیجه برسد و چه نرسد. در حوزه اخلاق و اخلاقیات نیز قضیه به همین صورت است. از منظر قرآن، «احسان» به دیگران، بدون توجه به نتایج فردی و اجتماعی و صرف نظر از آن‌ها، به دلیل عادلانه‌بودن و چون واکنش پسندیده‌ای در برابر احسان الهی محسوب می‌شود، به آن دستور داده شده است: «وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷).

در داستان ابراهیم و ذبح اسماعیل نیز، ابراهیم جلوه‌ای از انسان وظیفه‌گراست و به نتیجه عمل خود که کشته‌شدن فرزند و از دست‌دادن یگانه فرزند است، توجهی ندارد: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى... فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ...» (صافات: ۱۰۳-۱۰۲).

همچنین در قرآن، مؤمن آل فرعون به عنوان انسانی وظیفه‌گرا تجلی می‌یابد. او در دفاع از موسی در مقابل فرعون، به این نمی‌اندیشید که نتیجه فعل او چه می‌شود، بلکه صرفاً وظیفه را در نظر گرفت و به فرعون و فرعونیان، درباره رد بیانات حضرت موسی هشدار داد: «وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ، يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ دُنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۸-۳۹)، هشدار می‌دهد که عاقبت منجر به قتل فجیع او توسط فرعونیان شد (۴).

رعایت و حفظ عفت، داشتن شجاعت، حکمت و بالاخره عدالت، همگی افعالی اخلاقی محسوب می‌شوند که در کلام بزرگان اخلاق همچون ابن مسکویه، طبق نظریه اعتدالی ارسطو، فضائل اربعه نامیده شده (۵) و هر کدام حد اعتدالی قوه‌ای از قوای انسانی است و قاعدتاً منتج به نتایجی نیز خواهد بود. یا تهذیب نفس، ناظر به نتایجی اعم از دنیوی یا اخروی است، اما اگر از عالم اخلاقی سؤال شود، عفت و دیگر گزاره‌های اخلاقی فردی منتج به نتایج نمی‌شود، یا فرد علاقمند به تهذیب نفس، به اهداف آنکه تزکیه و تطهیر نفس است، دست نمی‌یابد، آیا باز هم باید ملتزم به فضائل مذکور باشد و تهذیب نفس نماید، یا لازم نیست؟ جواب روشن است و پاسخ، دستور به انجام وظیفه در کسب فضائل و تلاش در راه تهذیب نفس است، اگرچه نتایج منتظره، هرچه باشد، محقق نشود. با این مثال‌ها، به نوعی موضوع مطلق‌گرایی اخلاقی که در آن، اعتقاد بر «غیر قابل اغماض و غیر قابل نقض بودن گزاره‌های اخلاقی است» (۶) هم روشن می‌شود، همان که در فلسفه اخلاق می‌گویند: «یک دلیل در نظر عامل، وقتی مطلق است که مستقل از اهداف آن عامل، معتبر باشد.» (۷) مهم‌تر از این نتیجه آن که شاید بتوان گفت

آموزه‌های دینی، با محوریت اخلاق، در حیطه نظریات اخلاق هنجاری و از نوع نظریات وظیفه‌گرا هستند؛ نظریاتی که «معیار فعل اخلاقی و معیار حسن و قبح افعال اختیاری انسان را در هماهنگی و عدم هماهنگی آن‌ها با وظیفه جستجو می‌کنند» (۸) (اعم از این که عمل‌نگر یا قاعده‌نگر باشد). علاوه بر آیات و شواهد مذکور، کلام مشهور امام خمینی به عنوان یک اسلام‌شناس که می‌فرماید: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه» (۹) مؤید این معناست که وظیفه‌گرایی در اسلام، یک اصل است.

پس در یک جمع‌بندی می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام رو به سوی وظیفه‌گرایی دارد و اگرچه برای افعال آن غایاتی ذکر شده است، اما مکلف عمل را بر مبنای وظیفه انجام می‌دهد نه غایت.

۱-۱- نقد فرضیه وظیفه‌گرایی بدون توجه به نتیجه در آموزه‌های اسلامی: حال با روشن‌شدن موضع وظیفه‌گرایانه اسلام، لازم است با نگاهی نقادانه به مباحث مطروحه پیشین افکنده و آن‌ها را به صورت مختصر، در بوته نقد و بررسی بیاوریم.

نقد اول: نگاهی به وضعیت عمومی متقیدین به دستورات ظاهری شرع، نشان از آن دارد که این نتایج، خواه ناخواه، در فضای عمومی و اجتماعی، آثار و نتایجی که برای آن‌ها بیان شده، به صورت عمومی به همراه دارد، مثلاً مفساد اخلاقی در بین اهل مسجد و نماز، کم‌تر وجود دارد یا در ماه رمضان که روزه‌گیری فراوان‌تر است، درصد جرائم و مفساد فردی و اجتماعی نیز به صورت چشم‌گیری کاهش می‌یابد. بنابراین انجام وظیفه حتی بدون توجه به نتیجه، آثاری را در پی خواهد داشت و عاملین را از نتایج پیش‌گفته، بهره‌مند می‌سازد.

نقد دوم: همان‌گونه که در تعریف نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایانه بیان شده، افعال قطع نظر از نتایجی که به بار می‌آورند، انجام‌دادن آن‌ها برای انسان الزامی است و این الزام در خود افعال قرار دارد (۱۰)، شاهدیم که در حوزه اخلاق فلسفی نیز الزام قدم‌گذاشتن در راه تهذیب نفس، در حقیقت فعل قرار دارد و خود همین قدم‌گذاشتن، عین نتیجه است. به برتر سخن، گرچه پاک ساختن درون و نفس از رذائل، خواسته انسان اخلاقی است، اما نفس تلاش در این راه، خود هدفی والاست و نیز چنین است رعایت عفت و التزام به دیگر مسائل اخلاقی.

نقد سوم: در داستان ابراهیم و دستور به قربانی‌کردن اسماعیل، ابراهیم در برابر آزمونی الهی قرار گرفته و بحث تعیین تکلیف از جانب خداوند که عالم به تمام علوم و قادر به تمام شئون

است، مطرح می‌باشد نه صرف یک انتخاب اخلاقی حضرت ابراهیم. همچنین در داستان مؤمن آل فرعون، باید توجه نمود که وی پیش از آنکه انسانی وظیفه‌گرا باشد، انسانی غایت‌گرا بوده است، زیرا در ابتدای کلام می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ...» (غافر: ۳۸) او پیش‌تر ایمان آورده بود، ولی با غایت‌نگری ایمان خویش را مخفی می‌داشت، سپس در این موقعیت خاص و در برابر فرعون، به ادای وظیفه پرداخت.

نقد چهارم: در انجام وظایف و تکالیف با نگاه وظیفه‌گرایانه، گاه عامل با مواردی مواجه می‌شود که باید تنها یکی را برگزیند؛ در حقیقت او با مشکل تعارض وظایف و قواعد یا حتی عدم اجتماع نقیضین رو به رو خواهد بود و برای حل تزاخم یا تعارض، ناگزیر باید دست به سوی غایت دراز کند و عملی را که پیامد بهتری دارد، در نظر بگیرد و به آن عمل کند و فقط در این صورت است که به انتخاب امر درست (خوب)، دست خواهد یافت. طبیعی است که کانت نیز به عنوان یک وظیفه‌گرا (که ما او را در اینجا نماینده وظیفه‌گرایان می‌دانیم)، به امکان وجود تعارضات در میان وظایف، وقوف کامل داشت، لذا برای رهایی از مشکل، همه ارزش‌های اخلاقی را در عرض هم قرار داد و برای اصلاح نظر خویش، فرض را بر این گرفت که هیچ کدام از وظایف، ترجیحی بر دیگری ندارند (۱۱)، در حالی که در عالم واقع چنین نیست و وظایف نمی‌توانند در یک ساختار عرضی قرار گیرند، پس چاره‌ای به جز تکمیل وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی نیست، چنان که دانشمندانی مانند سیجویک و رشدال، بر آن تأکید ورزیده‌اند (۱۲).

نقد پنجم: اصولاً دینی که در آموزه‌های خود توجه فراوانی به تعقل و تفکر کرده است (۱۳) و گاهی ساعتی تفکر را برتر از یک سال عبادت (۱۴)، گاهی برتر از هفت سال (۱۵)، گاهی برتر از شصت سال (۱۶)، گاهی برتر از هفتاد سال (۱۷)، گاهی برتر از هشتاد سال (۱۸) و گاهی تا معادل هزار سال عبادت (۱۹) دانسته است، نمی‌تواند آموزه‌های خود را به دور از نتیجه و غایت دستور دهد و از مکلف به عنوان موجودی چشم و گوش بسته بنگرد. در حقیقت، مطلوبیت نتیجه عاملی در استحکام عمل به وظیفه و تشویق به آن است.

نقد ششم: کلام مشهور حضرت امام خمینی، کلام دقیقی است و برداشت سطحی از این سخن، آفات فراوانی را بر آن مترتب خواهد کرد. ابتدایی‌ترین آفت آن، به‌هم‌ریختگی در اجتماعی با رفتارهای نامفهوم است که هر کسی نظری به غایت فعل خود نداشته باشد و صرفاً خود را

موظف به یک وظیفه خاص بداند. بنابراین لازم است کلام امام به صورت صحیح و دقیق، تبیین شود، لذا به اختصار پیرامون سخن امام، بیانی خواهیم داشت.

مشکل تشریح بسیاری از مفاهیم اخلاقی، نبود تعریف صحیح و جامع و فهم درست از آن‌هاست. در فهم معنای وظیفه‌گرا بودن یا ناظر بودن فعل اخلاقی به نتیجه (غایت‌گرایی) نیز همین مشکل وجود دارد. اگر نتیجه‌گرایی به این مفهوم باشد که عامل موظف است در فعل اخلاقی خود، «حتماً» به نتیجه برسد، جمله امام نیز همین مطلب را نفی می‌کند. بنابراین فرموده‌اند «ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم»، یعنی عامل مأمور به حصول نتیجه و دستیابی به آن نیست: «نه مأمور به نتیجه» و اگر مقصود از وظیفه‌گرایی، انجام وظیفه و تکلیف در جهت غایت باشد، سخن صحیح خواهد بود. علاوه بر این، باید در نظر داشت که وظیفه‌گرا بودن، الزاماً نفی نتیجه‌گرایی را در پی ندارد، زیرا در غیر این صورت، تنظیم رفتارها و اعمال به سمت مشخص، معنایی نخواهد داشت.

در سخن امام نیز این ظرافت وجود دارد که «کسب یک غایت و نتیجه»، غیر از «ناظر به نتیجه‌بودن یک فعل اختیاری» است. در حقیقت، کلام امام مبنی بر وظیفه‌محوری، نافی در نظر داشتن نتیجه و حرکت به سمت غایت نیست. به عنوان مثال اگر فضیلتی مانند «توکل» در نظر گرفته شود، در متون اخلاقی دینی، توکل این‌گونه تفهیم می‌شود که عامل باید حرکت کند و سهم خود را از عمل بپردازد. سهم عامل در حرکت خود، علاوه بر اصل حرکت، دوراندیشی و حسابگری و برنامه‌ریزی و سازماندهی است که چه موقع و در کدام مسیر و با چه وسایلی حرکت خویش را آغاز کند. هرچه حرکت، اجتماعی‌تر باشد، این سهم بیشتر خواهد بود و هرچه فردی‌تر شود، دامنه آن هم محدودتر می‌شود. در این عمل، سهمی هم متعلق به پروردگار خواهد بود که معمولاً مربوط به انتهای عمل است، اما متوکل به انتها و سهم الهی نظر ندارد، یعنی می‌گوید وظیفه من، پرداخت سهم خودم است؛ به بیان دقیق‌تر، متوکل موظف به حرکت است، باید برنامه‌ریزی کند، در حد امکان مسیر درست و رو به هدف را انتخاب کند و خلاصه هر کاری را بر مبنای فکر انجام دهد. معنای توکل این نیست که ما مأمور به وظیفه باشیم بدون آنکه بدانیم نتیجه‌ای وجود دارد یا خیر؟ و آیا نتیجه‌ای حاصل می‌شود یا نه؟ و اصلاً نتیجه حاصله خوب است یا بد؟ بلکه توکل در راستای نیل به این اهداف خواهد بود. به عبارت دیگر، اندیشیدن تدابیر برای یک حرکت، خود عین وظیفه است.

استفاده از یک نمونه، به خوبی گویای مطلب خواهد بود. اگر کسی که در شرق جغرافیایی مکه قرار دارد بخواهد برای انجام حج واجب به سمت مکه معظمه پیش برود، اما به جای این که به سمت غرب برود، راه شمال را در پیش بگیرد یا به سمت مشرق برود و بگوید من با توکل حرکت کرده‌ام. من مأمور انجام وظیفه حج هستم و برای انجام آن، حرکت هم کرده‌ام، خواه برسم و خواه نرسم! این‌گونه عمل کردن، مسلماً عین بلاهت و مورد مذمت هر عاقلی خواهد بود. ضمن آنکه عین تحریف مفهوم توکل نیز هست. حال آنچه امام خمینی می‌فرمودند، دقیقاً در همین معناست که شخص متوکل، نظر به انتها و نتیجه که چه می‌شود، ندارد، اما نه این که به طرف مقصد حرکت نکند، بی‌راهه‌ای را انتخاب کند و فقط بگوید طبق وظیفه حرکت کرده‌ام! سخن امام نیز مبین این معناست که ما مأمور به «رسیدن» به نتیجه نیستیم، اما مسلماً مأمور «حرکت به سمت» نتیجه هستیم، اگر غیر از این باشد، اصلاً در مسیر قدمی گذاشته نشده که بخواهد نتیجه‌ای حاصل شود و عمل، عبث خواهد بود.

بنابر آنچه به عنوان نقد فرضیه «وظیفه‌گرایی بدون توجه به نتیجه» بیان شد، آموزه‌های اسلامی نمی‌توانند صرفاً وظیفه‌گرا باشند و نتیجه‌ها را در نظر نگیرند، پس با رد فرضیه اول، به بیان و تشریح فرضیه دوم می‌پردازیم.

۲- فرضیه: غایت‌گرایی بدون توجه به وظیفه

بر اساس نظریه‌های غایت‌گرایانه (نظریاتی مانند لذت‌گرایی، سودگرایی، قدرت‌گرایی، خودگرایی، دیگرگرایی و...)، ملاک درستی و نادرستی و بایستگی و نبایستگی یک رفتار، همان ارزش‌های بیرونی و خارج از حوزه اخلاق است و یک عمل در صورتی صواب است که مقصود از آن، اقلأ ایجاد غلبه خیر بر شر باشد (۸). به عبارت دیگر، ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق‌اند و در اعمال اخلاقی، آن‌ها را به ارزش غیر اخلاقی آن چیزی که به وجود می‌آورند یا درصدد ایجاد آن هستند، وابسته می‌کنند (۱۲). بنابراین «بد» در نگاه غایت‌گرایانه، آن چیزی است که ما را از نتیجه دور کند، البته غایت‌گرایان درباره این که در فعل اخلاقی غایت مطلوب چیست و هدف، نیل به کدام قله است، دیدگاه‌های یکسانی ندارند و مباحث مختلفی را مطرح ساخته‌اند (۸).

به هر حال در آموزه‌های دینی بالاخص در حوزه اخلاق، این‌گونه از دستورات که با نظر به غایت مطرح شده‌اند، فراوان وجود دارد، به حدی که برخی از پژوهشگران، مکتب اخلاقی اسلام را مطلقاً غایت‌انگار دانسته‌اند و وظیفه‌گرایی را از آن نفی کرده‌اند (۲۰).

در داستان خضر و موسی، با رد وظیفه‌گرایی، به نتیجه و غایت افعال توجه شده است. خضر کشتی را برای نجات آن از دست پادشاه غاصب، سوراخ می‌کند، در حالی که سوراخ کردن کشتی دیگران، فی‌نفسه کار خوبی نیست: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (کهف: ۷۹)، پسر را به دلیل آنکه در آینده پدر و مادر خویش را گمراه می‌سازد، به قتل می‌رساند، علی‌رغم آنکه قتل نفس پیش از ارتکاب جنایت، بسیار مذموم است: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (کهف: ۸۰) و دیوار را برای بهره‌مندشدن دو یتیم از از گنج زیر آن در بزرگسالی، بازسازی می‌کند: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا» (کهف: ۸۲).

در روایات نیز برای عمل به بسیاری از گزاره‌های اخلاقی، عمل را منوط به نتیجه و غایت کرده‌اند: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا جِئِن تَنَزَّلُ بِهِ» (۲۱)؛ در این کلام معصومانه، رعایت‌نکردن وظیفه و تکلیف چنان که باید، با توجه به شرایط و ضرورت‌ها، مجاز شمرده شده است. با همه تأکیدی که شارع بر راستگویی و صداقت دارد و ما را موظف به این صفات می‌کند، اما گاهی جواز دروغ‌گویی را با توجه به غایت، صادر می‌فرماید: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ» (۲۱)، «لَا يَصْلُحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ كَذِبُ الرَّجُلِ لِأَمْرَاتِهِ وَكَذِبُ الرَّجُلِ يَمْشِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَكَذِبُ الْإِمَامِ عَدُوٌّ فَإِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ» (۲۲). در این روایات، دروغ‌گویی با توجه به نتیجه‌ای که دارد و مثلاً باعث اصلاح روابط میان افراد، موفقیت در شرایط جنگی، بهبود روابط زناشویی و... می‌شود، در برابر راستگویی مجاز و حتی به آن امر شده است.

یا گاهی جواز اتهام‌زنی را که ابتدا آن را مذموم شمرده، با توجه به غایت صادر می‌فرماید: «الْفَقَهَاءُ أُمَّةٌ الرَّسُلُ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْفُقَهَاءَ قَدْ رَكِبُوا إِلَى السَّلَاطِينِ فَاتَّهَمُوهُمْ» (۲۳).

یا در حیطة اعتقادات، جواز سب امام، به خاطر شرایط و موقعیت صادر شده است: «إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلَى سَبِّ فَسُبُونِي ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي وَإِنِّي لَعَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَقُلْ لَا تَبَرَّءُوا مِنِّي» (۲۱).

مثال‌ها و نمونه‌ها در این باب زیاده از حد است و به جهت رعایت اختصار فقط مواردی را متذکر شدیم. تغییر وضعیت و تکلیف در عباداتی مانند نماز و روزه مسافر، نماز در محیط جبهه و در حال جنگ یا صلح و مانند آن‌ها نیز در همین دسته قرار دارند که با توجه به غایت و با عنایت به شرایط، نوع و شکل انجام وظیفه، متفاوت می‌شود.

شاید «نسبی‌گرایی اخلاقی (Moral Relativism)» نیز که بیان می‌دارد هیچ حکم ثابت و تغییرناپذیری وجود ندارد و هیچ یک از اصول و آموزه‌های اخلاقی، حسن و قبح ذاتی و حقیقی ندارند و عواملی مانند زمان، مکان، سلیقه، فرهنگ، قرارداد، عقل، عرف یا شرع در آن‌ها تأثیرگذار بوده و آن‌ها را دستخوش تغییر خواهد کرد (۲۴)، در همین بستر زاده شده است و در نتیجه داوری‌ها و آرمان‌های ما، وابسته عوامل اجتماعی، تاریخی و شخصی‌اند (۲۵). با این استنتاج، این بینش حاصل خواهد شد که یک نوع نظام اخلاقی معتبر و سراسری وجود ندارد و احکام اخلاقی تابع امیال فردی یا علایق اجتماعی است و با تغییر امیال و ذائقه‌های افراد و نیز شرایط، تغییر خواهد کرد. پس لازم می‌آید که رفتار، اخلاق، آداب و رسوم هیچ جامعه‌ای توسط هیچ جامعه دیگری مورد نقادی و داوری قرار نگیرد.

۱-۲- نقد فرضیه غایت‌گرایی بدون توجه به وظیفه: پس از تشریح فرضیه دوم در ارتباط بین آموزه‌های دینی بالاخص گزاره‌های اخلاقی با وظیفه و غایت، اینک به نقد و بررسی این نظریه می‌پردازیم تا صحت و سقم فرضیه «غایت‌گرایی بدون توجه به وظیفه» روشن شود. نقد اول: در غایت‌گرایی برای تشخیص صواب از خطا و درست از نادرست، نتایج حاصل از کار «اختیاری» مورد لحاظ قرار می‌گیرد. نه کار اجباری مانند آنچه در باب تقیه یا جواز سبّ امام صادر شده است، پس وجود مصادیقی مانند تقیه، به معنای وجود رویه‌ای همیشگی و ثابت در انجام فعل نیست.

نقد دوم: نگاه به غایت و بر اساس آن تغییر وظیفه، در حقیقت منافی وظیفه‌گرایی نیست، بلکه حضور و وجود قواعد عقلی و منطقی دیگری، مانند قاعده اهم و مهم و ترجیح اهم بر مهم رو می‌نماید که بر اساس آن و برای نیل به مطلب اهمی، از امر مهم چشم‌پوشی می‌شود. آنچه در بیان تقیه و اصلاح ذات بین مطرح می‌شود، در این حیطة‌اند.

نقد سوم: بسیاری از این مصادیق، در حیطة فعل اخلاقی مطرح می‌شوند نه در حیطة ملکات اخلاقی؛ به تعبیر روشن‌تر، گاهی ما سخن از فضیلت و ردیلت یا خوبی و بدی می‌کنیم و

گاهی سخن از فعل خوب یا فعل بد داریم، باید میان این دو تمایز و تفاوت قائل شد (۲۶). ملکات اخلاقی اصل خوبی‌ها یا بدی‌ها هستند که برای همیشه و در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه جوامع و ملل، یکسان‌اند؛ مثلاً می‌گوییم عدالت خوب است، ظلم بد است، راست‌گویی نیکوست و دروغ‌گویی ناپسند است، اما وقتی این صفات به حوزه عمل وارد می‌شوند، افعال اخلاقی را به وجود می‌آورند که ممکن است به دلیلی، مثلاً تزاحم یا وجود رابطه اهم و مهم و مانند آن، به آن ملکه اخلاقی خوب، عمل نشود یا فعل بد را ترجیح دهند. به عبارت دیگر، نسبت شرایط واقعی، تعیین‌کننده درستی یا نادرستی تصمیم‌گیری‌هاست. به عنوان نمونه، رعایت و حفظ حریم‌های ملکی دیگران، امری لازم و ضروری است، اما اگر مسأله مهم‌تری مانند نجات جان کسی که به گروگان گرفته شده و در آن ملک زندانی گشته، به این حریم‌شکنی منوط باشد، آن حریم‌شکنی را لازم و حتی گاهی واجب می‌نامیم، اما در عین حال با آنکه حریم شکنی برای نجات جان انسانی واجب شده، اما باز هم از بد و ناپسندبودن خارج نمی‌شود. اصل بدبودن حریم‌شکنی در حوزه ملکات اخلاقی است، ولی در هنگام عمل، آن را مرتکب می‌شویم. به این ارتکاب عمل، اخلاقیات (فعل اخلاقی) گفته می‌شود که چنان که بیان شد، ممکن است به دلایلی مثل حضور قاعده اهم و مهم، متغیر هم باشد.

نقد چهارم: آنچه به عنوان نسبت‌گرایی اخلاقی برداشت می‌شود، با سایر آموزه‌های اسلامی و چارچوب آن، سازگاری ندارد، زیرا اعتقاد به نسیت اخلاقی، موجب هرج و مرج در جوامع می‌شود و اساساً بعثت انبیاء را زیر سؤال خواهد بود، زیرا در صورتی که هر فعل اخلاقی را به تناسبی درست بدانیم، هیچ کس، حتی رسولان الهی، نمی‌تواند ادعا کند که فعل و نظر ایشان درست و دیگران برداشت اشتباهی دارند. در حقیقت نسبی‌گرایی منجر به پذیرش آزادی مطلق در عرصه ارزش‌گذاری‌های اخلاقی می‌شود و بر این اساس، با هیچ ظالمی، نباید مقابله کرد و این خود با اصل حضور دادگران و عدالت‌پیشگان الهی، در تضاد خواهد بود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

پس از بیان دو فرضیه متضاد، اینک فرضیه سومی مطرح می‌شود که در واقع، به نوعی می‌تواند جمع بین دو فرضیه قبلی باشد.

۳- فرضیه: وظیفه‌گرایی، با توجه به غایت و نتیجه

گرچه برخی از متفکرین، تفاوت بنیادین اخلاق وظیفه‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه را در این مقوله دانسته‌اند که در اخلاق وظیفه‌گرایانه، ماهیت عمل به خودی خود، تعیین‌کننده درستی یا نادرستی عمل است و به نتیجه نظری ندارد و اخلاق نتیجه‌گرایانه ما را به ملاحظه نتایج عمل توصیه می‌کند (۲۷)، ولی باید از این نکته نیز غافل نبود که در هنگام عمل، برخلاف آنچه به صورت ذهنی و انتزاعی بیان می‌شود، این دو گزاره نمی‌توانند فارغ از همدیگر به منصف ظهور برسند. شاهد عینی مدعا نیز آن است که گرچه مشهور شده کانت یک وظیفه‌گراست، اما در آثار وی شواهدی وجود دارد که حاکی از نگرش نتیجه‌گرایانه او دارد. بنابراین برای برخی متفکرین، این پرسش جدی که «آیا کانت می‌توانست یک سودگرا باشد؟» مطرح شده است (۲۸).

طبق آنچه کانت می‌گوید، هر فعلی زمانی دارای ارزش اخلاقی است که فقط و فقط به قصد انجام وظیفه انجام بگیرد (۲۹)، حال اگر از او سؤال شود که مقصود شما از «امر مطلق (Categorical Imperative)» که در آن می‌گویید به انجام کارهایی امر می‌کند که برای هیچ غایتی وسیله نباشد، چیست؟ پاسخ می‌دهد که «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که قانونی عام باشد» (۳۰)، پس این مسأله پیش می‌آید که وقتی شما بخواهید رفتاری برای قانونی عام داشته باشید، در عمل هدف یا غایتی ذهنی برای فاعل اخلاقی قائل شده‌اید که قرار است فعلی را مبتنی بر عزم و نیت خاص، انجام دهد، پس لاجرم چنین اصلی از حیث محتوا، ناظر به غایت خواهد بود! باور این امر گرچه سخت می‌نماید، اما نگاهی واقعی به موضوع، مبین این نکته است که در حوزه عمل، هیچ وظیفه‌گرایی نمی‌تواند خالی از نتیجه باشد.

آموزه‌ها و گزاره‌هایی نیز که دین اسلام ارائه می‌دهد، چه در حیطه اخلاق خصوصاً و چه در حیطه احکام و اعتقادات عموماً، هم غایت در نظر گرفته می‌شود و هم وظیفه مد نظر بوده است، زیرا همه آموزه‌ها، تابع مفاسد و مصالح نفس‌الامری است. بنابراین آنچه اشعریون معتقدند که مثلاً ما صرفاً باید نماز بخوانیم و هدف و غایتی در کار نیست، سخن باطلی است و آنچه شیعه معتقد است که وظایف را در راستای اهداف و غایت می‌داند، به حقیقت آموزه‌های ناب اسلام نزدیک‌تر است. قرآن شریف دستور می‌دهد که کارهای خیر را (به عنوان وظیفه) برای وصول به رستگاری و سعادت‌مندی (به عنوان غایت) انجام دهید: «وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) یا می‌فرماید: «وَ اتُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نور: ۵۶)؛ در این آیه

برای دستیابی به غایت که همان رحمت الهی است، فرد موظف به اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از رسول شده است. آنکه طالب کسب کمال است، (که در اینجا مشمول رحمت شدن، غایت در نظر گرفته شده) وظیفه او چنین است و باید این گونه عمل کند. بنابراین عمل به همه دستورات پیامبر اکرم می‌تواند انسان را لایق رحمت کرده و او را برای درک این سعادت، آماده سازد. در یک جمع‌بندی، خواهیم دانست که اگر حکمی صادر شده، مصلحتی دارد و انجام آن حکم، به قصد جلب مصلحت یا دفع مفسده خواهد بود. همچنین در جلب منافع و وصول به کمال، ممکن است منافع دنیوی یا منافع اخروی منظور باشد و دفع مفسده هم، شامل مفسده مادی یا مفسده معنوی باشد. چنان که ممکن است حکمی، همه این غایات، اعم از جلب منفعت، دفع مفسده، منافع مادی و منافع معنوی را به صورت توأمان داشته باشد (۳۱). پس وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی، در آموزه‌های اسلامی، نقشی مکمل برای یکدیگر دارند و تفکیک آن‌ها در آموزه‌های وحیانی اسلام، به ویژه در حوزه اخلاق و اخلاقیات، امری مشکل خواهد بود.

۱-۳- نقد فرضیه وظیفه‌گرایی با توجه به غایت و نتیجه: علی‌رغم کمال نسبی در فرضیه سوم، اما باز هم این نقد بر آن وارد است که چه بسا افراد، از غایات افعال اختیاری خود آگاه نباشند و در نتیجه در هنگام عمل، به غایت توجهی ندارند، ولی خوبی فعل آن‌ها تحت‌الشعاع واقع نمی‌شود. به دیگر سخن اگر کسی غایت فعل لازم خود را ندانست، از انجام آن معاف نمی‌شود و از جهت دیگر، با انجام وظیفه، از غایت نیز بی‌بهره نخواهد بود.

خوانشی دیگر از آموزه‌ها و گزاره‌های پیش‌گفته

پس از تشریح، بیان و نقد سه فرضیه کلی درباره غایت‌گرا یا وظیفه‌گرا بودن آموزه‌های اسلامی بالاخص در حیطه اخلاق، اینک با نگاهی دوباره به آیات و روایاتی که مطرح شد، خوانشی دیگر از آن‌ها ارائه خواهیم کرد تا شاید بتوان نتیجه‌ای دیگر و نزدیک‌تر به حقیقت، به دست آورد.

اگر آیات و روایات پیشین را مجدد بررسی کنیم، می‌توان آن‌ها را به صورت دیگری نیز دسته‌بندی کرد. ما مجموعه آموزه‌ها را اعم از این‌که در هر کدام از فرضیه‌ها جا گرفته باشند، در دو دسته قرار می‌دهیم:

۱- آموزه‌هایی که متوجه خداوند متعال و حقوق الهی است (حقوق نفس را با اندک تسامحی در این دسته قرار داده‌ایم)؛ آنچه درباره نماز، روزه، زکات، داستان ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل،

مناظره مؤمن آل فرعون در برابر فرعون، حفظ عفت فردی و اجتماعی، تهذیب اخلاق فردی، داشتن شجاعت، سعادت‌مندی و مانند آن بیان شد، همگی در این گروه‌ها.

۲- آموزه‌هایی که متوجه مردم و جامعه و به طور کلی حقوق عموم انسان‌هاست، آموزه‌هایی چون حکمت، عدالت، احسان، داستان خضر و موسی، راستگویی و صداقت، جواز دروغ‌گویی یا سبّ امام، انجام کارهای خیر، اطاعت از رسول در عملکرد و سایر موارد، در این دسته قرار می‌گیرند. گروه اول، انسان را ملزم به تکلیف‌گرایی می‌کند و دلیل آن هم مشخص است، زیرا که معمولاً برای بشر، حکمت شرایع الهی معلوم نیست و عقول بشری راه به حقیقت حکمت‌های مناسب و شرایع الهی ندارند، در برابر اوامر الهی، راه انجام وظیفه را باید پیش بگیرد. اما دسته دوم به نوعی، غایت‌گرا هستند، زیرا با حقوق بشری سر و کار دارد و چون حقوق انسانی هم با عقل سنجیدنی است و هم اهمیت آن در هنگامه تزاخمت بیشتر به چشم می‌آید، پس نیاز بیشتری به توجه به غایت افعال خواهد بود. پس طبیعی است که شریعت هم به غایات آن گزاره‌ها، توجه بیشتری کرده باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به سه فرضیه مطرح‌شده و نقدهای پیرامون آن‌ها، باید گفت که آموزه‌های اسلام به خصوص گزاره‌های اخلاقی، دارای یک نسق واحد نیستند و توجهی گذرا به آیات الهی قرآن کریم روشن می‌سازد که مسائل اخلاقی مختلف (و نیز عبادی و اعتقادی)، به صور گوناگون مطرح و بیان شده‌اند. در برخی موارد وظیفه‌گرایانه، گاهی غایت‌گرایانه و بعضی اوقات نیز در عین وظیفه‌گرایی توجه به غایت مطرح بوده است. بنابراین نسبت‌دادن آموزه‌های دینی به مطلق تکلیف‌گرایی یا غایت‌گرایی امری دور از ظواهر آیات الهی است، لذا با ارائه یک دسته‌بندی، آن‌ها را به دو گروه عمده تقسیم می‌کنیم: ۱- آموزه‌هایی که متوجه خداوند متعال و حقوق الهی است؛ ۲- آموزه‌هایی که متوجه افراد و حقوق انسان‌هاست.

آموزه‌هایی که در گروه اول قرار می‌گیرند، معمولاً وظیفه‌گرا (تکلیف‌مدار) هستند و آموزه‌های گروه دوم غایت‌گرا (پیام‌مدار) می‌باشند.

برای هر دسته نیز، مصادیق فراوانی از آموزه‌ها و گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم موجود است که به برخی از آنها در قالب این مقاله اشاره شد.

References

1. Ghavam Safari M, Ross D. Aristotle. Tehran: Fekre rooz; 1377. p.288. [Persian]
2. Crisp R. Deontological Ethics in The Oxford Companion to Philosophy. Edition by Ted Honderich. Oxford University Press; 1995. p.187.
3. Olson RG. Deontological Ethics in The Encyclopedia of Philosophy. Edwards Paul ed. London: Collier Macmillan; 1967. p.343.
4. Qomi A. Tafsir Alqmy. 2th ed. Qom: Daralktab; 1404. Vol.2 p.258. [Arabic]
5. Ibn Miskawayh A. Thzyb al-akhlaq. Beirut: Bidar; 1398. p.96-100. [Arabic]
6. Fath Ali M. Naghdi bar nesbiyat akhlaghi. Qom: Daftar tablighat eslami; 1376. p.33. [Persian]
7. Javadi M. Falsafe Akhlagh. Qom; Taha; 1383. p.139. [Persian]
8. Mesbah Yazdi M. Review and Stady of Ethical schools. Qom; moassese rman khomeyni; 1393. p.25-26. [Persian]
9. Khomeyni R. Sahife Noor. Tehran: Moassese Tanzim va Nashr; 1385. Vol.21 p.284. [Persian]
10. Thomson A. Critical Reasoning in Ethics. 1th ed. London: Routledge; 1999. P.130-131.
11. Drawl S. Deontology. 1th ed. London: Blackwell; 2003. p.212-235.
12. Sadeghi H. Falsafe Akhlagh. Qom: Taha; 1376. p.45-72.
13. Quran. Surah 2: 76; Surah 6: 32; Surah 7: 169; Surah 8: 22; Surah 10: 100; Surah 67: 10.
14. Ayyashi M. Kitab Al-tafsyr. Tehran: Elmiyeh; 1380. Vol.2 p.208. [Arabic]
15. Meybodi A. Kashf Al-Asrar. Tehran: AmirKabir; 1371. Vol.1 p.726. [Arabic]
16. Majlesi M. Behar Al-Anvar. Beirut: Dar Alehya Al-torath Al-Arabi; 1403. Vol.66 p.293. [Arabic]
17. Mulla Sadra M. Tafsir Qoran Ai-Karim. Qom: Bidar; 1366. Vol.7 p.262. [Arabic]

18. Suyuti A. Al-Dorr Al-manthoor. Qom: Library Ayatollah Marashi; 1404. Vol.2 p.111. [Arabic]
19. Sabzevari M. Al-Jadid fi Tafsir Al-Qoran Al-Majid. Beirut: Dar Al-tarof lelmatboat; 1406. Vol.2 p.216. [Arabic]
20. Shirvani A. The overall structure of Islamic morality. Qom: Ghabasat; 1378. No.13 p.38-43. [Persian]
21. Chiellini M. Al-Kafi. 4th ed. Tehran: Daralktb Islamiyah; 1407. Vol.2 p.219-210. [Arabic]
22. Ibn Ash'ath M. Aljfyat (Alashsyat). Tehran: Maktabah Al-neynava; 1996. p.171. [Arabic]
23. Erbeli A. Kashf Al-ghommah. 1th ed. Tabriz: Printing; 1381. Vol.2 p.184. [Arabic]
24. Mohammadi M. Maktabhaye nesbi Geraee Akhlaghi az unan bastan ta dorane Moaser. Qom: Bostan Ketab; 1389. p.32. [Persian]
25. Babaee P. From Socrates to Sartre. Tehran: Negah; 1387. p.583. [Persian]
26. Mazaheri H. Derasat fi Alakhlaq va shvvn Hikmat Eslami. Esfahan: Alzahra; 1389. Vol.1 p.143. [Arabic]
27. Tannsjo T. Understanding Ethics. 1th ed. Edinburg: Edinburg University press; 2002. p.56.
28. Hare RM. Sorting out Ethics. 1th ed. Oxford: Clarendon Press; 1997. p.147.
29. Kant I. Foundations of the Metaphysics of Morals. Translated by Hamid Enayat. 1th ed. New York: Macmillan Publication; 1969. p.19.
30. Enayat H, Gheysari A. Groundwork of the Metaphysic of Morals. Tehran: Kharazmi; 1369. p.60. [Persian]
31. Makki A. Al-Ghavaed va Al-Favaed. Qom: Maktabah Almofid; Vol.1 p.33-55. [Arabic]